

دغدغه‌های فرهنگی مادران مشترک است



دکتر مهتاب علی نژاد
جلفه شناس

برای رعایت فاصله اجتماعی دور از هم اما دور هم نشسته‌اند در باره دخترانشان صحبت می‌کنند، از همان دغدغه‌های مادری در زندگی مدرن، یکی از سلبریتی‌های خانم با ویدئو گرفتن از زندگی شخصی‌اش و استوری‌های روزانه حواس دختر یکی از مادران را از زندگی واقعی پرت کرده است و او سردرگم است که چه گونه به دخترش نشان بدهد زندگی واقعی با این ویدئوهای رنگ و لعاب‌دار مجازی متفاوت است. هرکدام از مادران نظری تجربی می‌دهد، شما درباره دغدغه مشترک مادران امروز چه راهکاری دارید؟

➤ فرزندان آگاه و مشکلات فراوان

امروزه آدم‌ها از مشابهت فکری و فرهنگی بیشتری در مقایسه با گذشته برخوردار هستند زیرا به رسانه‌ها دسترسی همگانی دارند. مشابهت‌های فرهنگی دغدغه‌های مشترک را هم ایجاد می‌کند. همان گونه که شما به اطلاعات فرهنگی یکسانی دسترسی دارید، مخاطرات همانندی را هم تجربه می‌کنید. فرزندان شما آگاه‌تر از نسل شما هستند و در عین حال مخاطرات بیشتری را پیش رو دارند. زندگی در سایه رسانه‌ها به عنوان ابزار آموزش فرهنگ در دوره کنونی، تفاهم میان شما و فرزندتان را دچار چالش می‌کند زیرا سبک‌های گوناگونی از زندگی و امکانات از طریق رسانه وارد زندگی شما می‌شود که ممکن است برای رویارویی با آن آموزش لازم را ندیده باشید، اما این تنها چالش پیش روی شما نیست. ابزارهای انتقال فرهنگ نیز از چالش‌های مهمی

است که شما را درگیر اضطراب مادری می‌کند، اضطراب اینکه چه گونه بتوانید از مخاطره‌هایی که رسانه‌ها و ابزارهای آن‌ها برای فرزندان ایجاد می‌کنند پیش‌گیری کنید، رسانه‌ها ابزارهای متعددی برای فرهنگ‌سازی دارند. از جمله ابزارهای متعدد رسانه‌های مجازی سلبریتی‌ها هستند. در دنیای امروز نفوذ گسترده و بلا مانع سلبریتی‌ها در زندگی فردی افراد به امری کتمان‌ناپذیر تبدیل شده است. سلبریتی به معنی مشهور است و سلبریتی‌ها افرادی هستند که نزد اکثریت شناخته شده هستند. در زندگی اجتماعی امروز که میدان اجتماعی از فضاهای واقعی به صفحات مجازی کشیده شده است به‌ویژه در یک سال اخیر که به دلیل بحران کرونا و کاهش حضورهای اجتماعی، فعالیت در فضاهای مجازی افزایش یافته است، حضور سلبریتی‌ها در بطن زندگی روزانه به مراتب بیشتر هم شده است.

شهرزاد

الهام یوسفی
فعال فرهنگی



با هم ماندن آن قدرها هم سخت نیست!

نگاهی به کتاب «ازدواج‌شناسی: علم و هنر باهم ماندن»

ازدواج چیست؟ آیا ازدواج یک رسم دیرینه است که زن و مرد باید به آن تن دهند و تا آخر عمر با مسائل و چالش‌های رابطه‌شان سر و کله بزنند؟ اصلاً رابطه چگونه شکل می‌گیرد؟ آیا برای رابطه باید به دنبال شباهت‌های بیشتر یا طرف مقابل باشیم یا تفاوت‌ها هم می‌تواند در مسیر یک ازدواج موفق به ما کمک کند؟ پرسش‌های بسیاری درباره این موضوع وجود دارد، پرسش‌هایی ناتمام و گیج‌کننده یا پاسخ‌های نه‌چندان قابل اعتماد. اما این حجم از گیجی و سردرگمی و حتی ترس از رابطه مانع نمی‌شود که ما در تمام زندگی دنبال رابطه عاطفی پایدار و رضایت‌بخش باشیم. همواره با فانتزی‌ها و خیالات خود وارد رابطه می‌شویم و دل شکسته و آسیب‌دیده از آن بیرون می‌آییم یا مجبوریم تا پایان عمر یک رابطه معیوب در ازدواج را تحمل کنیم. قصه این است که از کودکی افسانه‌ها و داستان‌های ادبی فراوانی درباره عشق‌های افاطونی در ادبیات فارسی را باور کرده و به واقعیت ازدواج فکر نکرده‌ایم. پس پرسش اصلی این است: واقعیت ازدواج چیست؟ قطعاً



عکس: مهدیه غوریان/شهرآرا

کافی است یک جست‌وجوی کوتاه در گوگل داشته باشید یا صفحات سایر رسانه‌های مجازی را رصد کنید. روزانه صدها فعالیت و نشر اطلاعات توسط آنان در سراسر جهان پیش روی شما قرار می‌گیرد، تفاوتی ندارد این سلبریتی یک میکاپ‌آرتیست باشد یا یک ورزشکار یا صرفاً یک اینفلوئنسر که تبلیغ‌کننده محصولات مختلف است. شهرت به واسطه امکان دیده شدن و شنیده شدن که برای فرد مشهور ایجاد می‌کند قابلیت تأثیرگذاری اجتماعی را برای او به همراه می‌آورد زیرا رسانه‌های مجازی فرصت مناسبی برای خودابرازگری در اختیار سلبریتی‌ها و سایر مردم قرار داده‌اند. در میدان ارتباطات اجتماعی، یک سلبریتی توان اعمال قدرت را از طریق پذیرش اجتماعی کسب می‌کند. او به واسطه اعتباری که مردم به او می‌بخشند می‌تواند به تصمیمات آنی افراد در رویدادهای زندگی فردی‌شان جهت دهد یا حتی به رویدادهای اجتماعی منجر شود. به‌ویژه در نسل نوجوان که به دلیل شرایط خاص دوره نوجوانی افرادی تأثیرپذیر هستند مدل لباس پوشیدن، جهان‌بینی، هدف‌گذاری‌ها و حتی رؤیاپردازی آن‌ها تحت تأثیر سلبریتی‌های داخلی و خارجی است.

➤ پرورش قدرت تفکر عقلانی یک وظیفه مادرانه است یا یک ضرورت اجتماعی

سلبریتی‌ها امروزه در سراسر جهان به عنوان ابزار انتقال سبک زندگی فعالیت دارند. به واسطه دسترسی همگانی عملاً نمی‌توان نظارت یا محدودیت‌های اجتماعی چندانی بر عملکرد آنان وارد کرد. در گام اول بهتر است بپذیرید که سلبریتی‌ها در زندگی مدرن خود را به عنوان ابزاری برای انتقال ارزش‌ها جا داده‌اند و تا رسانه‌ها پابرجا هستند سلبریتی‌ها نیز فعالیت‌ی تأثیرگذار دارند. واقعیت زندگی امروز این است که به دلیل افزایش تنوع و فراوانی الگوهای اجتماعی که هر روز از فضاهای رسانه‌ای سر برمی‌آورند و بر تعدادشان افزوده می‌شود، معناسازی در زندگی روزمره به امری دشوار تبدیل شده است. در دنیای که مرتباً در حال تغییر است و رسانه‌های فرهنگی که زندگی مصرف‌گرا و لذت‌جویی‌های آنی و لحظه‌ای را تبلیغ

می‌کنند، ایفای نقش مادری به امری دشوار تبدیل شده است. شما نمی‌توانید به جنگ با گستردگی موجود در رسانه‌ها بروید اما می‌توانید پایگاه درون خانوادہ را تقویت کنید. برای قوی کردن دیگران، ابتدا خودتان قوی شوید.

➤ از مشاور کمک‌گیریید تا پایه‌های شخصیتی فرزندان محکم شود

در زندگی مدرن قدرت در دنیای ارتباط بین فردی از طریق میزان اطلاعات سنجیده می‌شود. اینکه مستقیماً به دختر یا پسر نوجوانتان بگویید که فلان خواننده مشهور را تأیید نمی‌کنید یا بهمان میکاپ‌آرتیست آورده ارزشی چندانی برای فرزند شما ندارد یا مثلاً بر طرف‌دار کدام سلبریتی شدن فرزندتان نظارت و محدودیت اعمال کنید به قول معروف دردی را دوا نمی‌کند. شما تا زمان محدودی قدرت مانور و تأثیرگذاری بر فرزندتان را دارید. دوره نوجوانی که سبزی شود، از قدرت شما نیز در زمینه اعمال نفوذ برای انتخاب بهترین‌ها و حذف نامناسب‌ها در زمینه الگوپذیری کاسته می‌شود. این در خوش‌بینانه‌ترین حالت است، یعنی زمانی که شما خودتان از آگاهی و شناخت کافی برخوردار هستید و می‌توانید برای فرزندتان یک دلیل و منطق عقلانی در رد سلبریتی‌های نامناسب در مسیر پرورش و فرهنگ‌پذیری او بیاورید. پس میزان اطلاعاتتان را در باره نیازهای زندگی اجتماعی در دوره کنونی افزایش دهید تا بتوانید مطابق با سن فرزندتان یا او ارتباطی آگاهانه برقرار کنید با احساسات و شعارزدگی و تکرار پندها و اندرزهای مادرمان‌بانه نمی‌توان گره کور سلبریتی‌الگو شده را در مسیر تربیت فرزند گشود. مطالعه کنید و با مشاوران متخصص کودک و نوجوان در تماس باشید تا بتوانید از طریق مشاوره تخصصی گرفتن، به پرورش مهارت خودباوری در نوجوانان کمک کنید تا در پایان دوره نوجوانی که قدرت اعمال نفوذ شما کاسته می‌شود، به اصطلاح ته دل‌تان قرص باشد که پایه‌های شخصیتی فرزندان محکم بنا شده است. بیاموزید که چه گونه می‌توانید تفکر عقلانی را در او پرورش دهید.

ضمناً بد نیست بدانید کتاب «ازدواج‌شناسی: علم و هنر باهم ماندن» کتاب سوم از مجموعه کتاب‌های «معنا زندگی» نشر لگاسست. کتاب‌های دیگر این مجموعه «راه‌های افسانه زندگی بی‌عیب‌ونقص» و «معنای زندگی» است که خواندن آن‌ها هم خالی از لطف نیست.



ازدواج‌شناسی:
علم و هنر باهم ماندن
نویسنده: بلیندا لاسکمپ

کتاب‌های زیادی در این باره نوشته شده‌اند، کتاب‌هایی پر از توصیه‌های بدیهی و بی‌فایده، پر از راهکارهایی که معمولاً خود نویسنده هم از پس آن‌ها بر نمی‌آید. اما نویسنده استرالیایی، خانم بلیندا لاسکمپ، کتابی درباره ازدواج‌شناسی نوشته است که عنوان آن نشان می‌دهد با رویکرد متفاوتی درباره این مسئله رویه‌ور هستیم: «علم و هنر باهم ماندن». از همین اول، نویسنده از مفهوم باهم ماندن می‌گوید و اعتقادش به اینکه پای یک دانش در میان است، و البته هنر! قلم نویسنده شوخ‌طبعی زیرکانه‌ای دارد و پر است از مثال‌های جذاب و خنده‌دار درباره رابطه سی‌ساله خودش. او در خلال متن، از افسانه‌های معشوق‌های راستین می‌گوید و رابطه انسانی ازدواج را با طنز بی‌برده و کاوشگرانه بررسی می‌کند. یکی از این دیدگاه‌ها گفت‌وگو درباره تفاوت‌هاست. خانم بلیندا لاسکمپ نویسنده و روزنامه‌نگار پرکاری است که سال‌هاست برای نشریات مختلف قلم زده و جوایز بسیاری برای نوشته‌های پژوهشی و عمیقش از آن خود کرده است.

لاسکمپ در کتاب «ازدواج‌شناسی: علم و هنر باهم ماندن» ۶ خطای اصلی را که می‌توانند ازدواج‌های معاصر را با شکست مواجه کنند بررسی کرده است: آشنایی، مبارزه، امور مالی، خانواده، رابطه جنسی برنامه‌ریزی نشده و کمک حرفه‌ای. کتاب فنون و نکات ساده، عملی و حتی شاید سرگرم‌کننده را ارائه می‌کند. خبر خوب این است که با هم ماندن از آنچه به نظر می‌رسد ساده‌تر است.

دختر او بودن



نیلوفر عبدی



احساس می‌کنم جهان جایی است که من خارج از آن ایستاده‌ام. پاهام روی زمین است اما هیچ مناسبتی با آدم‌های روبش ندارم. خیابان‌ها ماکت‌هایی فرضی‌اند که فقط برای همین ساعاتی که من از آن‌ها عبور می‌کنم ساخته شده‌اند و با گذشتن من از آن خیابان‌ها دیگر هیچ چیز وجود ندارد. در حالی که روی مرتفع‌ترین صندلی اتوبوس نشسته‌ام و سعی می‌کنم حواسم را از شمارش پلک‌هام پرت کنم، یکپو یادم می‌آید تنها چیزی که همیشه وجود داشته و از این بعد هم وجود خواهد داشت، عیدی است! حواسم به کلی از همه چیز پرت می‌شود (جمع او می‌شود).

من مادرم را به فامیل صدا می‌زنم. فرق فامیل‌ها من فقط در یک نقطه است و فرق زندگی‌ها من طیفی به گستردگی تمام واژگان دنیا دارد: من عیدی هستم و او عبدی. توی سال‌هایی که بچه‌ها یاد می‌گرفتند چه‌طور بگویند مامان، من دهانم را باز کردم و گفتم عیدی!

توی روزهای نوجوانی، عیدی برای من یک جور کالای لوکس محسوب می‌شد که وقتی جلسه اولیا و مربیان داشتیم یا بابت یک خرابکاری خیلی جزئی (در حد پرت کردن یک نفر از طبقه دوم!) مجبور بود تا مدرسه‌ام بیایم، من سرم را بالا می‌گرفتم و با اینکه گند زده بودم به همه می‌گفتم: «این مامان منه!» هیچ چیز ما شبیه هم نیست. هر قدر بسته‌بندی او شیک و جمع‌وجور است، من انگار از توی یک پاکت کاهی باران خورده بیرون آمده‌ام. با این حال، از همه نواقصی که مرا از او متمایز می‌کرد، من همیشه یک برگ برنده داشتم: دختر او بودن! تا کنیک «مادر را ببین دختر را بب» توی فامیل ما بسیار کارگر است. آن قدر که نصف پسرهای فامیل تمایل داشتند داماد عبدی باشند، نه شوهر من! که خب اینجا هم من یک برگ برنده داشتم: عیدی از ازدواج فامیلی بیزار است! درست مثل من (تقریباً این تنها نکته‌ای است که بر سر آن توافق داریم).

توی دوره راهنمایی با چند نفر هم کلاسی و دوست بودم که سال اول تا سوم دبستان، شاگرد عبدی بودند. با اینکه تمایل داشتم خیلی با هم صمیمی و جور باشیم، همیشه شکلی از معذب بودن به رابطه ما حاکم بود. حقیقت امر این بود که من پیش از اینکه دوست آن‌ها باشم، «دختر خانمشان» بودم و این باعث می‌شد توی حرف‌های خصوصی و درک مطلب‌های مخفیانه مخصوص آن سن و سال، راهم ندهند. من برای آن‌ها نمونه میکروسکوپی مادرم بودم و همیشه خطر این وجود داشت که اسرارشان را برای او فاش کنم. بنابراین من خیلی چیزها را سال‌ها بعد، توی خوابگاه، از کسانی که هیچ‌وقت شاگرد مادرم نبودند شنیدم!

رابطه من با عیدی یک جور غریبی است: هم بزرگ‌ترین دشمنم محسوب می‌شود و هم مورداعتمادترین رفیقم! بهترین رفیقم چون همیشه وقتی احساس کردم هرگز از دست هیچ‌کس کاری ساخته نیست، مثل وردی که توی تاریکی خوانده‌شود، یکپو همه چیز را به عهده گرفت و ماجرا را یک‌تنه حل کرد (شاید این کاری باشد که همه پدر و مادرهای خوب دنیا برای بچه‌هایشان انجام می‌دهند، اما عیدی فقط یک نفر بود: خودش و دیگر هیچ‌کس). تمام سال‌هایی که جلو پاش را ندید تا ما (من و برادر کوچک‌ترم) قدم‌های بلند برداریم، از چیزی هزینه می‌کرد که من و برادرم هرگز قادر نخواهیم بود به او برگردانیم: عمرش!

و بزرگ‌ترین دشمنم چون هرگز توانایی ترک او را ندارم. دوست دارم بروم اما دست خودم نیست که به شهر او، خانه او، به وجود او وابسته‌ام. نکوا لدی بودن روزهای اضطراب‌آور زیادی دارد، مثل لحظات آخر یک مسابقه بزرگ، وقتی تمام چراغ‌های سبزهت خاموش شده‌اند و فقط یک شانس داری. هر اشتباه کوچک می‌تواند همه چیز را خراب کند. من در رابطه با عیدی همیشه هراس از دست دادن داشتم. سال‌های اول فوت پدر، سال‌هایی که عیدی کمتر حرف می‌زد و زیاد می‌خوابید، نیمه‌شب‌ها می‌رفتم بالای سرش، دستم را می‌گذاشتم روی دیش و مطمئن می‌شدم که زنده است. می‌ترسیدم این غم او را گشته باشد (این شخصی‌ترین تصویر ذهنی من است از سال‌های کودکی‌ام).

(۴)



شهربانو

ضمیمه روزنامه شهرآرا
صاحب‌امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیرمسئول و سردبیر:
سید هادی فیاضی
مسئول ضمیمه
حمیده وحیدی